۲۴ مهر ۲۵۸۵ / ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو
برای ایران

فراخوان ۵۵

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany
Padeshahi1339@gmail.com

تاریکی اگر محو و نابود نشود، همه چیز را می‌بلعد

ایرج آذرنوش

در پیشگاه تاریخ، انسان همیشه در لحظه‌هایی سنجیده شده که تاریکی بر جهان سایه افکنده و وجدان بشر میان آسودگی کوتاه‌مدت و مسئولیت بلندمدت مردد مانده است. تاریخ، این داور خاموش و بی‌طرف، هرگز از ما نمی‌پرسد که در روزگار آسایش چه کردیم؛ بلکه می‌پرسد در هنگامه خطر، **در لحظه‌ای که حقیقت نیازمند دفاع بود، چه ایستادگی‌ای از خود نشان دادیم**. مسئولیت انسان در برابر کژی‌ها، نه یک شعار اخلاقی، بلکه جوهره بقای تمدن است؛ زیرا هرگاه انسان از این مسئولیت گریخته، تاریکی مجال یافته تا بر سرنوشت ملت‌ها چنگ اندازد.

چندی است که رسانه‌های معتبر جهانی از جنگ نیروهای متحد علیه جنایتکاران جمهوری اسلامی و پیامدهای اقتصادی آن بر زندگی مردم غرب، **بویژه شهروندان آمریکا، سخن می‌گویند. این نگرانی‌ها واقعی‌اند؛ جنگ همیشه بهای سنگینی دارد و هیچ جامعه‌ای از فشارهای اقتصادی و روانی آن مصون نمی‌ماند. اما درست به همین دلیل است که سال‌ها** پیش از آغاز این رویارویی، **ما نیز به تأسی از شاهزاده رضا پهلوی هشدار می‌دادیم که سیاست‌های ایران‌بر بادده جمهوری اسلامی، با ماجراجویی‌های ایدئولوژیک و صدور خشونت‌آمیز "انقلاب اسلامی"، راهی جز جنگ پیش پای جهان نمی‌گذارد. این هشدار نه از سر میل به درگیری، بلکه از سر آگاهی به پیامدهای ناگزیر سیاستی بود که بر پایه دشمنی با جهان بنا شده است**.

امروز سخن از تکرار گذشته نیست؛ سخن از بهایی است که انسانیت برای پاسداری از راستی و درستی می‌پردازد. تاریخ بشر، از آغاز تا امروز، یا روایت نبرد انسان با طبیعت برای بقا بوده، یا مبارزه او با نیروهای زیاده‌خواهی که می‌کوشیدند بهره‌کشی انسان از انسان را توجیه کنند. از همین منظر، جنگ نیروهای متحد علیه زیاده‌خواهی‌ها و ماجراجویی‌های جمهوری ننگین اسلامی، ایستادگی در برابر صدور خشونت، و جلوگیری از اتمی شدن نیرویی که ۴۸ سال است جز ویرانی جمعی به بار نیاورده، چیزی جز نبرد نور علیه تاریکی نیست. تاریکی‌ای که اگر مجال یابد، جهان را در ظلمتی فرو خواهد برد که نه کشاورز آمریکایی خواهد توانست کِشت کند و نه کارگر اروپایی اوقات فراغتی خواهد داشت که در کنار خانواده بگذراند.

تاریخ نمونه‌های بسیاری از این لحظه‌های سرنوشت‌ساز دارد؛ لحظه‌هایی که جهان میان هزینه کوتاه‌مدت و فاجعه بلندمدت یکی را باید برمی‌گزید. در دهه سی میلادی، بسیاری در اروپا از ترس رکود اقتصادی و فشارهای معیشتی، چشم بر تهدید فاشیسم بستند؛ اما هزینه آن چشم‌پوشی، جنگی بود که میلیون‌ها جان را گرفت و قاره‌ای را ویران کرد. در برابر نازیسم، **ایستادگی دیرهنگام بود، اما همان ایستادگیِ پرهزینه، جهان را از سقوط کامل نجات داد**. در برابر کمونیسم توتالیتر نیز، غرب دهه‌ها هزینه داد **تا آزادی و کرامت انسان را از چنگال نظام‌هایی برهاند که به نام عدالت، آزادی را قربانی می‌کردند**. نمونه‌ای نزدیک‌تر، ایستادگی جهانی در برابر صدام حسین در جنگ کویت بود؛ جایی که جهان دریافت اگر در برابر یک رژیم ماجراجو عقب‌نشینی کند، هزینه نهایی بسیار سنگین‌تر از هزینه مقاومت خواهد بود. هیچ‌یک از این پیروزی‌ها بدون هزینه نبود؛ اما **تاریخ نشان داد که هزینه مقاومت، هرگز به اندازه هزینه تسلیم شدن در برابر تاریکی نیست**.

امروز نیز سیاست‌های آمریکا، آن‌گونه که از زبان و اقدامات آقای ترامپ جاری می‌شود، نه از سر میل به درگیری، بلکه از سر ضرورت دفاع از امنیت جامعه جهانی در برابر نیرویی است که در سراسر تاریخ آلوده‌اش چیزی جز گمراهی، نابرابری و خشونت به ارمغان نیاورده است. اگر این نیرو به قدرت نظامی ویرانگر دست یابد، جهان به ورطه نابودی خواهد افتاد؛ جهانی که در آن نه اقتصاد معنا خواهد داشت و نه زندگی روزانه. این هشدار نه یک موضع سیاسی، بلکه یک واقعیت تاریخی است: **تاریکی اگر محو و نابود نشود، همه‌چیز را می‌بلعد**.
در پیشگاه تاریخ، هر تصمیم، هر سکوت، هر گام کوچک، روزی چون برگ سندی در دفتر روزگار ثبت می‌شود. تاریخ با دقتی آرام و بی‌طرف می‌نگرد که ما در لحظه‌های دشوار چه کردیم: ایستادیم یا گریختیم، ساختیم یا ویران کردیم، امید دادیم یا امید گرفتیم. امروز نیز چنین لحظه‌ای فرا رسیده است؛ لحظه‌ای که مسئولیت انسان در برابر کژی‌ها، سنگین‌تر از نگرانی‌های روزانه است. تاریخ هرگز از ما نخواهد پرسید که قیمت سوخت در آمریکا و یا اروپا چه بود؛ بلکه خواهد پرسید که در برابر نیرویی جهنمی که جهان را تهدید می‌کرد، چه ایستادگی‌ای نشان دادیم؟ تاریخ هرگز نمی‌پرسد که چه اندازه راحت بودیم؛ بلکه می‌پرسد که چه اندازه درست ایستادیم؟

در پایان باید هشدار داد که انسان‌ها در پیشگاه تاریخ با مسئولیت‌شناسی و اقدامات مقتضی ناشی از این مسئولیت سنجیده می‌شوند، نه با رأی منفی برخی به‌خاطر گرانی سوخت. تاریخ از ما می‌خواهد که فراتر از آسایش لحظه‌ای بیندیشیم و در برابر تاریکی، جانب نور را بگیریم؛ زیرا آینده جهان، نه با بی‌تفاوتی، بلکه با ایستادگی ساخته می‌شود؛ ایستادگی‌ای که اگر امروز صورت نگیرد، فردا دیگر جهانی برای ساختن باقی نخواهد ماند.

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و هرگز هیچ مسئولیتی متوجه شخص و یا جریان سیاسی دیگری نیست!

ایران را با جمهوری اسلامی اشتباه نگیرید

شبگیر دادبه

در ماه‌های اخیر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در بیان سیاست‌هایش درباره‌ی جمهوری اسلامی، بارها مرز میان "ایران" و "جمهوری اسلامی" را مخدوش کرده است؛ گاه از سر بی‌دقتی، گاه شاید از سر بی‌اعتنایی، و گاه به دلیل همان شتاب‌زدگی و کیشِ شخصیتی که در سابقه‌ی بازرگانی و سیاسی او بارها دیده شده است. اما هرچه باشد، این لغزش زبانی، پیامدهای سنگینی دارد؛ زیرا سخن گفتن از "ایران" به جای "جمهوری اسلامی"، نه تنها حقیقت را وارونه می‌کند، بلکه ملتی را که خود قربانی این ساختار سرکوبگر است، در جایگاه متهم می‌نشاند.

ترامپ، و بسیاری از سیاستمداران غربی، باید بدانند: ایران، جمهوری اسلامی نیست. ایران، تمدنی‌ست که هزاران سال پیش از این ساختار جهنمی وجود داشته و هزاران سال پس از آن نیز خواهد بود. جمهوری اسلامی، نه نماینده‌ی این ملت است و نه برآمده از فرهنگ آن؛ بلکه نیرویی‌ست تحمیلی، بی‌ریشه، و بی‌ارتباط با تاریخ و هویت ایرانی.

از همان نخستین روزهای استقرار این نظام، ایرانیان در برابر آن ایستادند. زندان‌ها، شکنجه‌گاه‌ها، اعدام‌ها، تحقیرها، و فقر گسترده‌ی اجتماعی، گواهی‌ست بر مقاومت مردمی که هرگز این ساختار را "نماینده‌ی خود" ندانسته‌اند. میلیون‌ها ایرانی، در چهار دهه‌ی گذشته، هزینه‌ی مخالفت با این حکومت را با جان و زندگی خود پرداخته‌اند.

این مردم، همان‌هایی هستند که در اوج سرکوب داخلی، برای همدردی با خانواده‌های قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر، در خیابان‌های تهران به تظاهرات پرداخته و شمع روشن کردند؛ مردمی که زیر فشار، اما با فرهنگ و انسانیت، رنج دیگران را فراموش نکردند. این ایران است؛ نه جمهوری اسلامی.

ترامپ، هنگامی که از "نابودی ایران" سخن می‌گوید، نه تاریخ را خوانده است و نه تمدن‌ها را شناخته. نه اسکندر را می‌شناسد، نه چنگیز را، نه تیمور را و نه اعراب را. هیچ‌یک نتوانستند ایران را نابود کنند؛ زیرا ایران، یک حکومت نیست؛ یک تمدن است.

اما هنگامی که از "جمهوری اسلامی" سخن می‌گوید، ما نیز با او هم‌داستانیم. در نقد و نفی این ساختار، ایرانیان و بسیاری از دولت‌های جهان در یک صف ایستاده‌اند؛ صفی که نه از سر دشمنی با ایران، بلکه از سر دفاع از انسانیت در برابر "جمهوری اسلامی" شکل گرفته است.

جمهوری اسلامی، ویترین ایران نیست. ایران را باید در تاریخ، فرهنگ، هنر، ادبیات، و روابط انسانی‌اش دید؛ نه در ساختاری که چهار دهه است انسانیت را به گروگان گرفته. ایران را باید در حافظ و فردوسی و خیام دید؛ در تخت‌جمشید و نقش‌جهان؛ در موسیقی، معماری، و اندیشه‌ی ایرانی. جمهوری ننگین اسلامی، هیچ‌یک از این‌ها نیست. سیاستمداران جهان، از جمله آقای ترامپ، باید این مرز را بشناسند و رعایت کنند. زیرا هر بار که "ایران" را به جای "جمهوری ناپاک اسلامی" می‌نشانند، نه تنها حقیقت را تحریف می‌کنند، بلکه به میلیون‌ها ایرانیِ آزادی‌خواه، که خود قربانی این ساختارند، توهین روا می‌دارند.

ایران، در کنار ملت‌های آزاد جهان ایستاده است. ایران، همان ملتی‌ست که امروز نیز در خیابان‌ها، در دانشگاه‌ها، در زندان‌ها، و در تبعید، برای آزادی و صلح جهانی می‌جنگد.

ایران، همان ملتی‌ست که می‌گوید: ما با جمهوری اسلامی یکی نیستیم. ما ایرانیم.

آتش از درون، تهدید از بیرون

آرش آزاد

پس از سرکوب خونین دی‌ماه ۲۵۸۴ شاهنشاهی، روزی بر ملت ایران نگذشته که بی‌خبر از اعدام فرزندانش باشد. هر بامداد، خبر یک یا چند اعدام، همچون زخمی تازه بر پیکر جامعه می‌نشیند؛ اعدام‌هایی با بهانه‌هایی که نه به عدالت نزدیک‌اند و نه به حقیقت. این چرخه‌ی مرگ، ابزاری‌ست برای ترساندن مردم، شکستن اراده‌ی آنان و عقب راندنشان از خواسته‌هایی که ریشه در حق و کرامت انسانی دارند.

در این میان، رژیم نه تنها گامی برای رفع معضلات اجتماعی برنداشته، بلکه با افکندن سایه‌ی جنگ بر آسمان ایران، اوضاع را به مراتب وخیم‌تر کرده است. اقتصاد فرسوده‌تر شده، امنیت اجتماعی فرو ریخته و حتی طرفداران حکومت نیز امیدی به بهبود شرایط ندارند. جامعه‌ای که زیر فشارهای داخلی نفس می‌کشد، اکنون با تهدیدهای فزاینده‌ی خارجی نیز روبروست؛ تهدیدهایی که هر روز، همچون ابری سنگین بر سر مردم سایه می‌افکند.

ملت ایران در میانه‌ی دو آتش ایستاده است: از یک سو رژیمی که با خشونت و سرکوب، بقای خود را تضمین می‌کند، و از سوی دیگر قدرتی خارجی که سخنان پراکنده و تناقض‌آمیزش هیچ روزنه‌ای از امید نمی‌گشاید. مردم نه دل‌خوشی از حکومت خود دارند و نه اعتمادی به وعده‌های بی‌سرانجام آن سوی آب. آنان خوب می‌دانند که هیچ‌یک از این دو نیرو برای آزادی‌شان نمی‌جنگند؛ و این آگاهی، دردناک اما روشن‌کننده است.

در چنین روزگاری، هر اعدام تنها پایان یک زندگی نیست؛ خاموش شدن فریادی‌ست که برای آزادی برخاسته بود. هر جوانی که بر دار می‌رود، هر مادری که داغدار می‌شود، هر پدری که قامتش خم می‌شود، سندی‌ست بر این حقیقت که ملت ایران نه در برابر دشمنی خارجی، بلکه در برابر دشمنی از درون، از خانه‌ی خود، ایستاده است. این ملت میان دو دروغ گرفتار شده: دروغِ امنیتِ رژیم و دروغ وعده‌های بی‌پایه‌ی قدرت‌های بیرونی. اما حقیقت را خوب می‌شَناسد؛ حقیقتی که می‌گوید تنها نیرویی که می‌تواند ایران را از این تاریکی برهاند، اراده‌ی خود مردم است.

امروز این اراده زیر آتش سنگین دشمن سنگربانی می‌کند؛ اما خاموش نشده. نه با اعدام، نه با تهدید، نه با جنگ. ملت ایران با همه‌ی زخم‌هایش هنوز ایستاده است؛ ایستاده و چشم به آینده دوخته، آینده‌ای که شاید دور باشد، شاید دشوار باشد، اما تنها با گام‌ها و مشتهای گره کرده‌ی همین مردم و با رهبری شاهزاده رضا پهلوی ساخته خواهد شد.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

هم‌میهنان گرامی و آزادی‌خواه؛
خواهشمندیم برای همراهی با ما، با این نشانی ای‌میل تماس بگیرید:
padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi
@padeshahi.khahan.pishro
@padeshahip

www.9aban.com

برقراباد سامانهٔ شاهنشاهی ایران!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشیدِ ملتِ ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!